

The logo for Shaban Magazine features the Persian word 'شبان' (Shaban) in a stylized, bold, yellow font with white outlines. Below it, the words 'SHABAN' and 'MAGAZINE' are written in a smaller, white, sans-serif font, separated by a white diamond shape.

شبان
SHABAN ♦ MAGAZINE

شماره ۷۸، زمستان ۲۰۱۸

مجله‌ای برای تعلیم، تجهیز و تشویق شبانان و خادمین

راهبران تعلیم‌پذیر
در باب ده یک
کتاب دانیال نبی

راه سعادت
order@judeproject.org



انجمن خدمات جسام
جهان ادبیات مسیحی



قلب پدرا نه خدا
order@judeproject.org



انجمن خدمات جسام
جهان ادبیات مسیحی





شبان
SHABAN MAGAZINE

شماره ۷۸، زمستان ۲۰۱۸
مجله‌ای برای تعلیم، تجهیز و تشویق شبانان و خادمین

۴ راهبران تعلیم‌پذیر

۸ ابزار بافت متن

۱۳ طرح موعظه

۱۴ پویایی کلیسا

۱۸ در مخالفت با ده‌یک

۲۴ در موافقت با ده‌یک

۳۰ بررسی اجمالی کتاب دانیال

سرمقاله

راهبران تعلیم پذیر

کتاب مقدس مملو است از نام افراد و شخصیت‌های مختلف - حدوداً ۳۲۳۷ نام و شخصیت اصلی و فرعی. فهرست نام این افراد، سوای اهمیت نقش آنها در تاریخ رستگاری بشر که در عهد جدید با شخصیت اصلی آن یعنی عیسی مسیح به اوج خود رسیده، به نام رسولان و راهبران کلیسای اولیه مزین شده است. عهد خدا با آدم، ابراهیم، موسی و داوود تا کمال این عهد در عیسی مسیح، به نقش برجسته شخصیت‌های منتخب خدا برای پیشبرد ملکوت او در طول تاریخ بشر اشاره می‌کند. اما این نقش راهبری در رسالات رسولان در دوران کمال عهد پس از تجسم نجات‌دهنده جهان بر زمین بنیان گذاشته شد و ایده پیشبرد ملکوت خدا در قالب کلیسای جهانی از آغاز قرن اول میلادی با فهرست کاملی از این ویژگی‌های راهبری در سه بخش مهم عهد جدید در اول تیموتائوس باب سوم، تیطس باب اول، و اول پطرس باب پنجم به کلیسا عطا شده است (نک. شبان شماره ۷۵-۷۷). اما یکی از مواردی که در شمای کلی کتاب مقدس در باب راهبران نمود پیدا می‌کند انتظار کلام خدا از «تعلیم‌پذیری» خود راهبران قوم خدا در طول تاریخ است. آنچه در پی می‌آید نگاهی به پیش‌فرض‌های نادرست از خادمین و راهبران است که در نور تعلیم کتاب مقدس مورد بررسی قرار گرفته تا درک درستی از این مقوله مهم به دست بدهد.

پیش‌فرض نادرست اول: راهبران هرگز اشتباه نمی‌کنند.

تاریخ مدون کتاب مقدس و تاریخ دو هزار ساله مسیحیت نشان داده است که راهبران اشتباه می‌کنند و متأسفانه حتی خطای کوچک آنها ممکن است تبعات بزرگتری از اشتباه هم‌وزن عضو بی‌منصب کلیسایی به بار بیاورد. گناه آدم و سقوط بشر (پیدایش ۳) دلیلی قطعی و محکم بر خطاپذیری بشر سقوط کرده است که شامل همه بشر می‌شود، چه رهرو و چه راهبر؛ خطای ابراهیم در برابر ابی‌ملک در جرار (پیدایش باب ۲۰: ۱-۱۸)، کم‌ایمانی موسی و هارون (اعداد ۲۰ و ر.ک. آیه ۱۲)، خطای داوود در فریفتن زن بتشیع



(دوم سموئیل باب یازدهم)، انکار عیسی از زبان پطرس (لوقا ۲۲: ۶۱) و موارد بسیار دیگری، گواه بر خطاپذیری همه و به طور خاص، راهبران است. گناه آدم به سقوط بشر انجامید. خطای ابراهیم ممکن بود بر عهد خدا با ابراهیم تاثیر بگذارد. گناه داوود در مقام پیشرو اسرائیل، قوم و خانواده‌ای را به بحران کشید. نمونه موسی و هارون تاثیر بسیاری بر نوع راهبری قوم داشت. با این اوصاف، اگر بپذیریم هیچ‌کس بری از خطا و اشتباه نیست، به نوعی از پیش فرضی کلی همه خطا کرده‌اند و می‌کنند و به این موضوع می‌رسیم که راهبران هم بری از اشتباه و خطا نیستند.

پیش فرض نادرست دوم: راهبران فقط به خدا پاسخگو هستند.

واقعیت صریح کلام خدا این است که همه از جمله مسیحیان و غیرمسیحیان به خدا پاسخگو هستند (نک. رومیان ۳: ۹-۱۹) و باید در برابر مسیح زانو خم کرده و در حضور او قرار بگیرند (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱). مسیح به طور مستقیم از ضرورت پاسخگویی سخن به میان می‌آورد. (نک. لوقا ۱۲: ۴۸) که گریزی از آن نیست. عیسی مسیح به دفعات از روز داوری و پاسخگویی سخن گفت. در نمونه‌ای از زندگی زمینی عیسی، فریسیان به او اتهام می‌زنند و معجزاتش را به شیطان نسبت می‌دهند. عیسی در پاسخ به اتهامات فریسیان به قلب مملو از شرارت آنها اشاره می‌کند و در ادامه به ضرورت مسئولیت فردی هر کس برای اعمال و گفته‌هایش اشاره می‌کند.

پاسخگویی در معنای وسیع‌تر کلمه، در عالم سیاست‌ورزی، اصل حاکم بر جامعه مردم‌سالار است - جوامعی که رهبران‌شان خود را مکلف به تعهدات خود در جایگاه یک راهبر اجتماعی می‌دانند. واضح است که جامعه‌ای که در آن راهبران هیچ‌گونه تعهدی به نهادهای دیگر قدرت از جمله مجلس منتخب مردم ندارند، مردم‌سالار و پیشرو نخواهد بود.

اصل پاسخگویی از نشانه‌های یک جامعه پویا و پیشرونده است که با ایجاد محدودیت‌ها، انتظارات و شرح وظایف برای راهبران خود حدودی تعیین می‌کند تا در راستای منافع یک فرهنگ و یک جامعه مشخص در یک مرزبندی مشخص حرکت کند و جامعه را به پیش ببرد. این حد و حدود در کلام خدا برای راهبران کلیسا مشخص شده است. به همین دلیل است که ساختار اداره کلیسا، باید نظامی با راهبری جمعی باشد تا پاسخگویی معنا پیدا کند و راهبران نه تنها به خدا، بلکه به مشایخ کلیسا یا گروه راهبری و در مجموع به جماعت کلیسایی خود پاسخگو باشند. این البته در مورد اعضای بی‌منصب کلیسایی هم صدق می‌کند تا نسبت به راهبران کلیسایی خود متعهد باشند و بدانها اقتدا کنند (عبرانیان ۱۳: ۱۷).

اصول تعلیم‌پذیری راهبران

اصل اول: راهبران جویندگان همیشه تعلیم‌پذیر

تعلیم‌پذیری به این معناست که شما همیشه- بدون توجه به سن و سال و تجربیات پیشین- آماده یادگیری هستید. شما به صورت متداوم مستعد یادگیری هستید که این نه موضوع می‌شناسد و نه زمان خاص. راه‌گریزی نیست- تعلیم‌پذیری همیشگی است و اصل مهم رشد روحانی، رشد شخصیتی در همه ابعاد زندگی روحانی و گام برداشتن با خداست. نمونه‌های بسیاری از رهبران و مشایخ کلیسا به چشم دیده‌ایم که حتی در کهنسالی مستعد یادگیری از جوانسالان هم خدمت خود بودند و مواردی هم بوده که جوانان بالغ یادگیری از تجربیات و نصایح دیگران را بر نمی‌تابند و گوشه‌ای برای شنیدن و یادگیری ندارند. سلیمان در مثل دیگری این نکته پندآموز را به همه ما یادآور می‌شود: «از تکبر جز نزاع چیزی پیدا نمی‌شود، اما با آنانی که پند می‌پذیرند حکمت است.» (امثال ۱۳: ۱۰)

حکمت از نگاه خدا در این نکته نهفته است که یاد بگیریم چگونه بدون حالتی تدافعی یا تقلیل‌گر پند دیگران، نصیحت را بشنویم و بدان گوش کنیم. حکمت این است که خود را فروتن کنیم تا از کسی که حتی همه می‌دانند از ما کمتر می‌داند و کم‌تجربه‌تر است، چیزی یاد بگیریم.

اصل دوم: فیض عامل بازدارنده غرور

قطعاً مهم‌ترین دلیل عدم تعلیم‌پذیری در انسان غرور است. در کتاب امثال ۲۶: ۱۲ آمده است: «آیا شخصی را می‌بینی که در نظر خود حکیم است؟ امید داشتن بر احمق از امید بر او بیشتر است.» غرور فرد را به درجه‌ای می‌رساند که نیازی به تعلیم در خود نمی‌بیند. «من تجربه دارم، دانش الاهیاتی هم دارم پس به کسی نیازی ندارم. دیگه باید چه چیزی یاد بگیرم. من سی ساله در این کار هستم. مردم باید از من یاد بگیرند. کسی در سطح و اندازه من نیست. من کلام خدا را از بزم، دیگه باید چه چیزی یاد بگیرم؟» حتی در مواردی، شاید این عامل اصلی بحران‌های مدیریتی در کلیساست. برای مثال: «مشایخ کلیسا نصف من هم تجربه و سواد ندارند. خیلی از همین مشایخ شاگرد خود من بودند. حالا اینها هستن که قراره منو تشویق کنن و بهم چیز یاد بدن.» قلب متکبر در برابر انتقاد می‌ایستد و نسبت به واقعیات بی‌اعتنا می‌شود. به همین خاطر است که به قول این آیه، متکبر در درجه‌ای پایین‌تر از احمق و بی‌خرد قرار می‌گیرد.

اما سوال اساسی اینجاست: چگونه می‌توان غرور و تکبر را ریشه‌کن کرد و راهبری تعلیم‌پذیر شد؟ چطور می‌توان بر تاثیر قدرتمند غرور در زندگی و خدمت چیره شد؟ در میان پاسخ‌های متعدد به این پرسش‌ها، اصل مهمی که در اول قرن‌تیان ۴: ۷ آمده، کلید حل این معضل بزرگ است.

«کیست که تو را برتری داد و چه چیز داری که نیافتی؟ پس چون یافتی، چرا فخر می‌کنی که گویا نیافتی».

تفاوت اصلی راه‌حل کلام خدا در مقایسه با پاسخی که ممکن است از غیرایمانداران بشنویم، در پیام انجیل خلاصه می‌شود. به این معنا که، اگر بدانیم که همه آنچه داریم، شامل تجارب، تحصیلات و هر آنچه از آن بهره‌مندیم به خاطر نیکویی خدا و هدیه‌ای از جانب اوست، دقیقاً مثل نجاتی که به خاطر کار مسیح روی صلیب یافته‌ایم، و چیزی خودساخته و خودبرآورده نیست، همین نوع نگاه اولین قدم در ریشه‌یابی غرور و تکبر قلبی ما و ایجاد روحیه و نگرش مثبت به تعلیم‌پذیری در ما چه در منصب شبنانی و چه در زندگی شخصی خواهد بود.

آزمون ورود به خدمت: تعلیم‌پذیری

اگر می‌خواهید وارد خدمت کلیسایی شوید یا می‌خواهید روی کسی برای تربیت نسل آینده شبنانی سرمایه‌گذاری کنید، بی‌شک اصل تعلیم‌پذیری یکی از کارآمدترین آزمون‌های دعوت کسی به خدمت شبنانی است. پولس در اول قرن‌تیان ۲: ۲ با این پند به تیموتائوس اشاره می‌کند و از او می‌خواهد تا آموخته‌های خود را به افراد وفادار بسپارد. اینکه تیموتائوس و حتی خود پولس به صورت گزینشی افرادی را برای مسئولیت راهبری انتخاب می‌کنند و روی افرادی خاص سرمایه‌گذاری تعلیمی و راهبری می‌کنند، خود نشان از نوعی پاسخگویی دارد.

اگر خود شما در جایگاه راهبر کلیسایی بخواهید مسئولیتی را به شخصی بسپارید، قطعاً دست به انتخاب می‌زنید و گزینشی بر اساس معیارهای کتاب‌مقدس در میان خواهد بود. وفاداری افراد به خدمت و جماعت کلیسایی، نوع نگاه و رویکرد افراد به خدمت انجیل، اصل فیض به عنوان اصلی که انجیل بر آن استوار است و ویژگی‌های کیفی فرد، همه و همه از جمله مواردی است که باید بدان توجه داشت. تربیت و تعلیم امری است زمان‌بر، پرکار، و بی‌اندازه متکی به خویش‌تنداری و صبر. این مهم شاید در این برهه زمانی در تاریخ کلیسای ایران و تاکید بر تعلیم‌پذیری افرادی که مایلند وارد خدمت مسیحی شوند یکی از شروط اصلی برای سرمایه‌گذاری انسانی برای آینده راهبران کلیسای ایران باشد.

تفسیر

فنون شبانہ



نویسندگان: سچ و بینان

آنچه در پی می‌آید، فصلی از کتاب «کندوکاو» است که توسط انتشارات جام به چاپ رسیده است. در این کتاب نویسندگان ابزارهای لازم برای درک و مطالعه موثر کلام خدا را ارائه می‌کنند. شما را تشویق می‌کنیم کل کتاب را تهیه و مطالعه کنید. این کتاب نه تنها به شما برای درک بهتر کلام خدا با استفاده از ابزارهای معرفی شده کمک می‌کند، بلکه همچنین در تهیه درس برای اعضای کلیسای تان نیز بسیار کمک خواهد کرد.

چه فرقی بین یک رمان و یک دایره‌المعارف وجود دارد؟ خوب، دایره‌المعارف مطمئناً سنگین‌تر است، مگر اینکه شما رمان‌های خیلی خیلی طولانی در دست داشته باشید! اما چطور باید آنها را خواند؟

هر وقت از دایره‌المعارف استفاده می‌کنید به سادگی به مدخل موردنظرتان مراجعه می‌کنید، برای مثال، «مارچوبه». دادهٔ پیش از مدخل «مارچوبه»، «مار افعی» و مدخل بعد از آن «مارمولک» کاملاً از هم جدا و نامربوط هستند. در واقع، شما حتی به آنها نگاه نمی‌کنید، مگر اینکه از مطالعهٔ مدخل مارچوبه خسته شده باشید.

مطالعهٔ یک رمان را به همین روش تصور کنید! کتاب را از وسط باز می‌کنید و سومین پاراگراف را می‌خوانید. اگر می‌خواهید امتحان کنید! تضمین می‌کنیم این کار بی‌معنی خواهد بود. شما از شخصیت‌های داستان و اینکه داستان تا کجا پیش رفته است مطلع نیستید؛ نمی‌دانید در داستان چه می‌گذرد. به همین خاطر است که ما یک رمان را از اول تا آخر می‌خوانیم.

از کدام یک از این دو روش در مطالعهٔ کتاب مقدس باید استفاده کنیم؟

کتاب مقدس را بیشتر باید مثل رمان خواند. نه اینکه مجبور باشیم هر دفعه که آن را باز می‌کنیم همه چیز را از اول تا آخر بخوانیم. اما لازم است بدانیم که هر کدام از باب‌ها به آنچه در پیش و پس آنها آمده مربوط می‌شوند. بافت متن مهم است! در واقع، متن بدون بافت بی‌معنی است و بدون بافت درونی نمی‌توان چیز زیادی از آن فهمید. بادم می‌آید شنیدم کسی سرودی را با این کلمات از یوحنا سراییده است: «و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۲۳: ۲۱). بعد چیزی مثل این را گفتند: «حالا ما عیسی را در پرستش خودمان بلند خواهیم کرد و حین اینکه این کار را می‌کنیم، او مردم را به سوی خود خواهد کشید». این نمونه‌ای است از روش مطالعهٔ دایره‌المعارفی. این نگاه به طور کلی جملهٔ بعدی را نادیده گرفته است: «و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید و این را گفت کنایه از آن قسم موتی که می‌بایست بمیرد» (یوحنا ۲۳: ۲۱-۳۳).

گفتهٔ عیسی دربارهٔ «بلند کرده شدن» بر روی صلیب حرف می‌زند. این همان روشی است که عیسی همه را به سوی خود بلند خواهد کرد و هیچ ربطی به پرستش ما ندارد. البته این از ارزش پرستش عیسی در سرود کم نمی‌کند. در واقع، ما باید در انجام این کار همدیگر را تشویق کنیم. البته نباید فقط یوحنا ۲۱: ۲۳ را با این هدف به کار ببریم.

بافت متن درجه‌بندی‌های مختلفی دارد. یک جمله در پاراگرافی از یک متن می‌آید. یک پاراگراف در باب یا بخشی از یک متن می‌آید. یک باب در متنی از کتابی از کتب موجود در کتاب مقدس می‌آید. بالاخره یک کتاب در متنی از کل کتاب مقدس. اما این چیزی است که جداگانه در استفاده از ابزار ترتیب زمانی وقوع کتاب مقدس بررسی خواهیم کرد.

خیلی مهم است که وقتی بخشی از کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، بپرسیم که چگونه با آنچه در پیش و پس آن است جور در می‌آید. برای مثال، در خروج ۲۰: ۳ می‌خوانیم: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد».

البته این اولین حکم از ده فرمان است. اگر این و نه حکم دیگر را به تنهایی بخوانیم، شاید به نوعی شریعت‌گرایی برسیم یعنی به این باور که شما وقتی می‌توانید به عضویت قوم خدا دربیایید که به اندازهٔ کافی خوب باشید و با انجام کامل قوانین [شریعت] راه خود را به

سوی بهشت باز کنید.

ولی اگر فقط یک آیه جلوتر را بخوانیم، احتمال این سوء تفاهم وحشتناک وجود ندارد: «من هستم یهوه خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد» (خروج ۲۰: ۲-۳).

خدا این احکام را به قومی می‌دهد که قبلاً آنها را از مصر نجات داده است. این امر نه فقط از آیه قبلی، بلکه از نوزده باب پیش که رهایی را شرح داده، آشکار است. خدا نمی‌توانست گفته باشد که آنها مجبورند قوانین او را اطاعت کنند تا نجات داده شوند. خدا می‌گوید حالا که آنها نجات داده شدند، چگونه باید رفتار کنند.

مثال عملی

کتاب دوم سموئیل پر است از مصیبت‌ها و اشک‌ها. بگذارید از قبل اطلاع داده باشیم که دو صفحه بعد غم‌انگیز خواهند بود. ما داستان اسفناک باب ۱۳ را انتخاب کردیم.

صحنه ۱: آمون پسر داوود پادشاه به خواهر ناتنی خود، تامارا، تجاوز می‌کند. بعد از او متنفر می‌شود. می‌گوید: «برخیز و برو! این دختر را از نزد من بیرون کن.» و این جریان با اشک ریختن‌ها به پایان می‌رسد. «تامارا خاکستر بر سر خود ریخته و جامه زنگارنگ را که در برش بود دریده و دست خود را بر سر گذارده روانه شد و چون می‌رفت، فریاد می‌نمود» (دوم سموئیل ۱۳: ۱۹).

صحنه ۲: ابشالوم پسر دیگر داوود برای گرفتن انتقام خواهرش، ترتیب قتل آمون، برادر ناتنیاش را می‌دهد. در خبر مرگ آمون، اشک‌های بیشتری ریخته می‌شود: «... اینک پسران پادشاه رسیدند و آواز خود را بلند کرده، گریستند، و پادشاه نیز و جمیع خادمانش به آواز بسیار بلند گریه کردند» (دوم سموئیل ۱۳: ۳۶).

اما در باب ۱۵ اوضاع وخیم‌تر می‌شود. نه فقط زنا به عنف، نه تنها قتل، بلکه جنگ داخلی! ابشالوم ادعای تاج و تخت کرده است. به ما گفته شده که او مردی خوش‌قیافه و ماموری است بسیار چرب‌زبان. هر وقت کسی برای ملاقات با پدرش، پادشاه، می‌رود ابشالوم جلوی راهشان را گرفته و فریب‌شان می‌دهد. به این شکل، قلب مردان اسرائیل را می‌زددد.

سرانجام ابشالوم مخفیانه خود را به جای پدرش پادشاه اعلام می‌کند. داوود مجبور می‌شود به خاطر نجات جاننش فرار کند. او کاخ و نیز ده تن از زنانش (که ابشالوم بعداً به آنها تجاوز کرد) و هموطنانش را ترک می‌کند. بدرقه بسیار غم‌انگیز است: «تمامی اهل زمین به آواز بلند گریه کردند، و جمیع قوم عبور کردند... و اما داوود به فراز کوه زیتون برآمد و چون می‌رفت، گریه می‌کرد و با سر پوشیده و پای برهنه می‌رفت و تمامی قومی که همراهش بودند، هر یک سر خود را پوشانیدند و گریه‌کنان می‌رفتند» (دوم سموئیل ۱۵: ۲۳، ۳۰).

بالاخره، جنگ داخلی پایان می‌پذیرد و لشکر داوود پیروز می‌شود. موهای ابشالوم به قدری بلند است که وقتی بر اسبش می‌تازد، به درختی گیر می‌کند. همانطور که او در هوا آویزان است یوآب نیزه‌ای به طرف او پرت می‌کند. یک پیروزی بزرگ. دیگر زندگی داوود در خطر نیست. ابشالوم یاغی شکست خورده است. چه عالی!

اما طرز برخورد داوود با این خبر دقیقاً این نبود:

«پس پادشاه بسیار مضطرب شده، به بالاخانه دروازه برآمد و می‌گریست و چون می‌رفت، چنین می‌گفت: «ای پسرم ابشالوم! ای پسرم! پسرم ابشالوم! کاش که به جای تو می‌مردم، ای ابشالوم پسرم ای پسر من!»

به یوآب خبر دادند که اینک پادشاه گریه می‌کند و برای ابشالوم ماتم گرفته است و در آن روز برای تمامی قوم ظفر به ماتم مبدل گشت، زیرا قوم در آن روز شنیدند که پادشاه برای

پسرش غمگین است... و پادشاه روی خود را پوشانید و پادشاه به آواز بلند صدا زد که ای پسرم ایشالوم! ای ایشالوم! پسرم! ای پسرمن!» (دوم سموئیل ۱۸: ۳۳-۱۹: ۴).

این خلاصه‌ای از مصیبت داوود است. زنای به عنف، قتل، جنگ داخلی، مرگ پسری که به اندازه دنیا دوستش داشت. شما را نمی‌دانم، ولی من خودم در بعضی از آیاتی که نقل کردم بغض گلویم را گرفتم. عجب مصیبتی!

اما چرا اتفاق افتاد؟ علت این همه عذاب چیست؟ علت چنین اندوه غیرقابل تصویری چیست؟ چرا این همه اشک؟

همانطور که در بالا ذکر کردیم، اگر شما از باب ۱۳ به داستان بپردازید، هیچ معنی نمی‌دهد (همان کاری که ما کردیم) و بی‌معنی است. اما داستان از باب ۱۳ شروع نمی‌شود. ما به بافت متنی احتیاج داریم.

باب ۱۱ از دوم سموئیل حوادثی را شرح می‌دهد که آشنایی بیشتری با آنها داریم. داوود پادشاه بر پشت بام کاخ خود در حال قدم زدن است و زن زیبایی به نام بتشبع را می‌بیند که دارد حمام می‌کند. او زن واقعا جذابی است. داوود نتوانست چشم‌هایش را بر او ببندد. معلوم شد با کس دیگری ازدواج کرده، اما این جلوی داوود را نگرفت و با او همبستر شد. متاسفانه او باردار شد و تنها راه سرپوش گذاشتن روی آن این بود که شوهرش را در جنگ به کشتن بدهند.

اما این سرپوش جواب نمی‌دهد، چون شاهدهی وجود دارد که همه چیز را می‌بیند. خدا این را می‌بیند و این موضوع او را آزار می‌دهد و از طریق نبی‌اش ناتان، این مطلب وحشتناک را بیان می‌کند:

«پس چرا کلام خداوند را خوار نموده، در نظر وی عمل بد به جا آوردی و اوربای حتی را به شمشیر زده، زن او را برای خود به زنی گرفتی و او را با شمشیر بنی‌عمون به قتل رساندی. پس حال شمشیر از خانه تو دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده، زن «اوربای حتی» را گرفتی تا زن تو باشد.» (دوم سموئیل ۹: ۱۰-۲۱)

همه مصیبت‌های باب‌های بعدی ناشی از گناه داوود است. خدا می‌گوید: «شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد.» و هرگز هم دور نشد! زنای به عنف، قتل، جنگ داخلی، مرگ ایشالوم. همه اینها به خاطر پشت کردن داوود به خدا و همبستر شدن با بتشبع است. چه کسی فکر می‌کرد پیامد آن اینقدر سنگین باشد؟

گمان نمی‌کنم ما فکرش را می‌کردیم، واقعا فکر می‌کردیم؟ ما هرگز حدس نمی‌زدیم که اثرات گناه تا این حد مخرب باشد.

الکی که نیست. هست؟ یا سریال دوستان (Friends) داستان خیلی خوبی بود، لاف در اوایل سریال. کاراکترهای سریال مونیکا، جوئی، شاندرل، فیبی، ریچل، رز، وقت زیادی برای عیسی نداشتند، و کاری جز فحش دادن و خندیدن نداشتند. راحت از کنار مسائل رد می‌شدند چون انکار خدا برای «دوستان» اهمیتی نداشت. دنیایی شده که هیچ یک از کارهای ما عواقب پایداری ندارند.

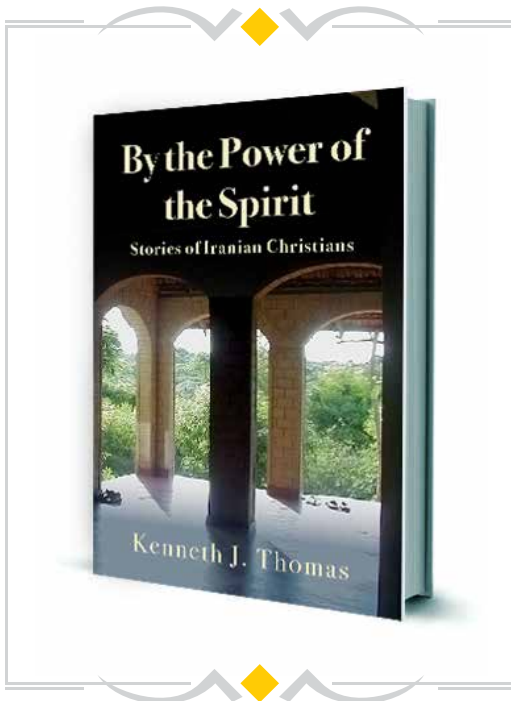
اما دوم سموئیل برای ما تکان‌دهنده است. «اون دنیای واقعی نیست.» در دنیای واقعی گناه مهم است. پیامد دارد. روابط را خراب می‌کند، زندگی‌ها را نابود می‌کند و باعث اشک می‌شود و ارزشش را هم ندارد!

یک روز من (اندرو) به کتابخانه ملی انگلستان رفتم. چیزهای شگفت‌انگیز زیادی در آنجا

داشتند: نسخه اصلی اشعار بیتلز با دست خط جان لنون بر پشت پاکت‌ها، صفحاتی از یادداشت لئوناردو داوینچی. هر چیز جالبی که فکرش را می‌کردید آنجا وجود داشت! چیزی که من بیشتر از همه دوست داشتم پیش‌نویس اعلان جنگ علیه آلمان در جنگ جهانی دوم بود. با یک ماشین تحریر قدیمی تایپ شده بود و در بالای صفحه، شخصی با خط بد نوشته بود: «بررسی شود.»

فکر کردم شوخی می‌کنین! حتما باید بررسی بشه وگرنه همیشه اینطوری با یک اشتباه تایپی، سهوا باعث اعلان جنگ در اسکاتلند بشید! عواقب کار سنگین است، در نتیجه قبل از اینکه کاری بکنید، فکر بکنید.

این چیزی است که دوم سموئیل به ما می‌گوید: قبل از اینکه به خدا پشت کنید، خوب با دقت فکر کنید. آیا برای عواقب آن آماده هستید؟



By the Power of the Spirit

order@judeproject.org



انتشارات حمام
جهان ادبیات مسیحی

فنون شبانی طرح موعظه



قلبه برای خدا

بخش اول: قلب تشنه

بخوانید: مزمور ۲۴: ۱-۲؛ یوحنا ۷: ۳۷-۳۹

الف. مقدمه: آیا قلب شما برای خدا می تپد؟

قلب خون را به جریان می اندازد.

قلب، بخش روحانی، هسته اصلی وجود، احساس و ذهن و خواسته های ماست.

قلب انسان مخزن گناه، شرارت و کژی است.

عیسی به ما قلبی نو داده که قلب توبه کار را احیا می کند.

ب. قدرت تشنگی شما (مزمور ۲۴: ۱-۲)

شما تشنه تمایلات قلبی خود هستید.

تشنگی شما نشانگر تمایلات قلبی شماست.

تشنگی شما بیشترین تاثیر را بر دیگران می گذارد.

تشنگی بر روش زندگی شما تاثیر می گذارد.

ج. پرسش عیسی از شما (یوحنا ۷: ۳۷)

بخش اول: آیا تشنه خدا هستی؟ (یوحنا ۷: ۳۷)

پرسش اصلی: خدا چگونه ما را تشنه خود می کند؟

خدا تشنگی را در قلب ما قرار داده است. (جامعه ۳: ۱۱)

خدا تجاربی به ما بخشیده که ما را تشنه او می کنند. (مزمور ۳۴: ۸)

خدا شما را از بیابانی می گذراند که تشنه او شوید. (مزمور ۱۴۳: ۶)

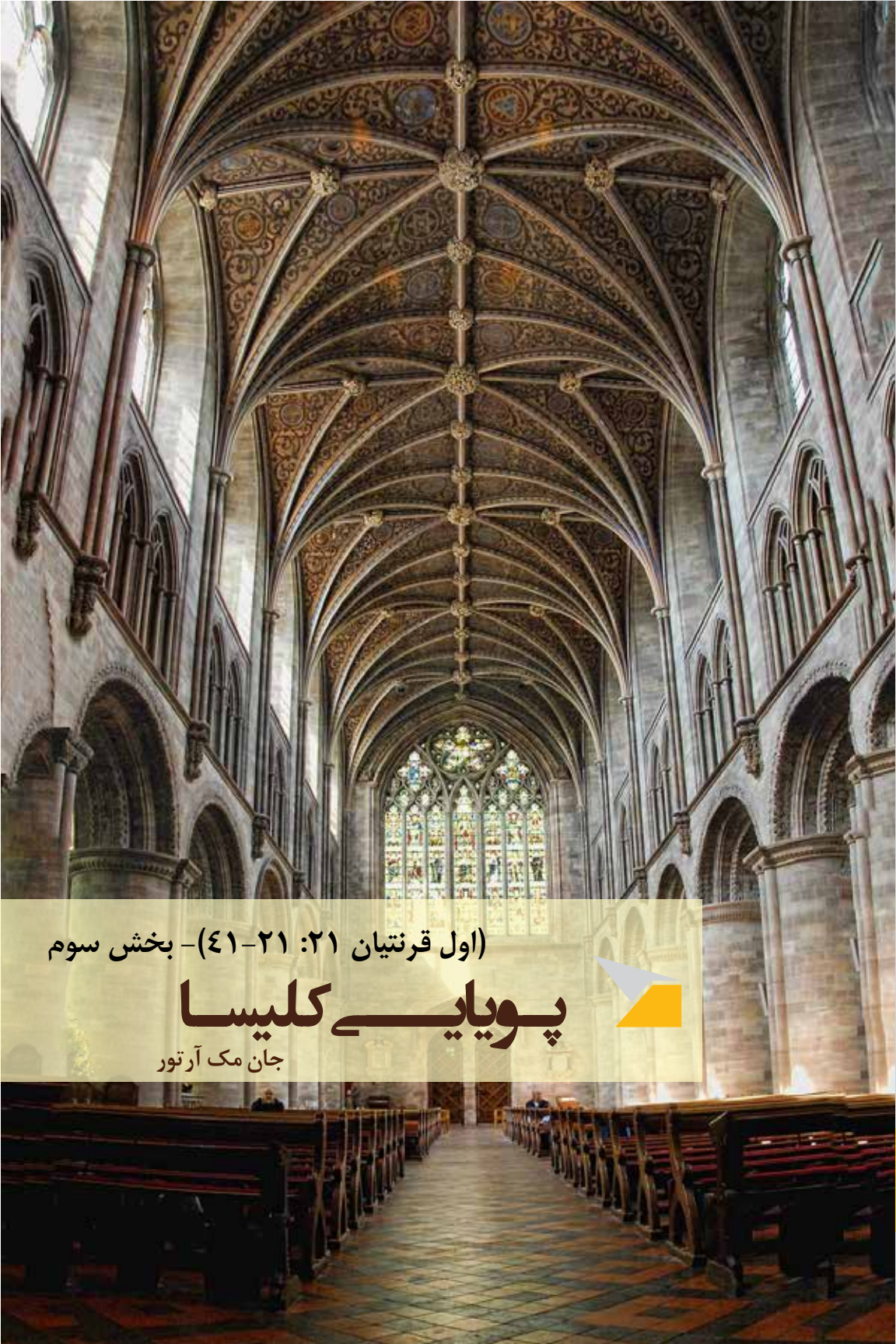
بخش دوم: بیایید و بنوشید! (یوحنا ۷: ۳۸)

دعوت عیسی از شما

پاسخ شما: (۱) تشنگی را بپذیرید. (۲) نزد او بیایید چون او تشنگی شما را رفع می کند.

بخش سوم: خدا شما را سیراب خواهد کرد (یوحنا ۱۰: ۱۰)

برکت و سیرابی: وعده خداست (یوحنا ۷: ۳۸)



(اول قرن تیان ۲۱: ۲۱-۴۱) - بخش سوم

پویایے کلیسا

جان مک آرتور



کلیدِ دیگر، محبت است

علاوه بر فروتنی، محبت نیز لازمهٔ تجربهٔ یگانگی مسیحی است. «به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایند» (یوحنا ۳۱: ۴۳). این محبت تابع شرایط یا عملکرد یک شخص نیست؛ گزینشی یا بر مبنای جذابیت یک فرد هم نیست.

بعضی وقت‌ها یک ایماندار به ایماندار دیگری می‌گوید: «من در خداوند او را محبت می‌کنم». این گفته درست مثل این است که بگوییم: «من از او متنفرم.» درست مثل اینکه یک مسیحی شیر فلکهٔ کوچکی دارد و به طور مثال هشت قطره از محبت الاهی را بدون مخلوط شدن آن با محبت خودش، به دیگری می‌دهد و بعد از آن، شیر فلکه را می‌بندد. اما حقیقت این است که ما یا کسی را محبت می‌کنیم یا نمی‌کنیم. عیسی گفت محبت گزینۀ انتخابی نیست بلکه حکمی تازه است. مسیحیان استعدادی ذاتی برای محبت یکدیگر ندارند بلکه «محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده است» (رومیان ۵: ۵).

مسیحیان چگونه باید محبت کنند؟ «...چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یوحنا ۳۱: ۴۳-۵۳). مسیح با شستن پای‌های شاگردان محبت را به آنها نشان داد. چنین محبتی بر پایهٔ احساس نیست بلکه عملی است فارغ از خودپرستی و خدمتی است فداکارانه تا نیاز دیگری را مرتفع کند.

با این روش محبت کردن، مسیحیان می‌توانند دنیا را متقاعد کنند که عیسی حقیقت دارد. بزرگترین بشارت در دنیا وقوع بیداری‌های بزرگ روحانی نیست، بلکه داشتن محبتی است که دنیا قادر به درک ابعاد آن نباشد. نشانهٔ اتحاد مسیحی، محبت به تمام ایمانداران است. پولس اینگونه دعا کرد: «خداوند شما را نمو دهد و در محبت با یکدیگر و با همه افزونی بخشد، چنانکه ما شما را محبت می‌نماییم» (اول تسالونیکیان ۳: ۲۱). رسول دیگری نوشت: «زیرا همین است آن پیغامی که از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نماییم» (اول یوحنا ۳: ۱۱).

آیا مسیحیان واقعا مثل مسیح محبت می‌کنند؟ یا ما آنچنان به منافع شخصی خود چسبیده‌ایم که هر وقت اوضاع بر وفق مرادمان نیست تلافی می‌کنیم و مکدر می‌شویم؟ وقتی همه چیز آنگونه که فکر می‌کنیم پیش نمی‌رود یا وقتی فلان خواهر یا فلان برادر ما را می‌رنجانند، عکس‌العمل ما چگونه است؟ آیا خشم می‌گیریم و تلخی می‌کنیم یا اینکه مهربان و پر محبت هستیم؟

محبتی که اتحاد مسیحی را مجسم می‌سازد باعث می‌شود که یک ایماندار پیش برادر خود برود و بگوید: «برادر، من از تو مکدر شدم و از تو می‌خواهم مرا ببخشی، و از این به بعد تو را دوست خواهم داشت.» کسی که دلواپس اتحاد کلیساست نیز می‌گوید: «برادر، من تو را می‌بخشم.» و «متاسفم برادر.» محبت، برای بالا بردن مقام خود، دیگری را به باد انتقاد نمی‌گیرد. محبت می‌کند بی آنکه به بهای آن - پول، آبرو و مقام - توجه کند. این کار نیازمند توبه و اعتراف است و باید با سایر ایمانداران رفع گله‌گی کرد.

کلیسا در عین یکپارچگی، گوناگون نیز هست. به نوعی مصداقی از «وحدت در عین کثرت» است. یعنی مسیحیان با وجود یکی بودن بسیارند، «زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است» (اول قرنتیان ۲۱: ۴۱).

بدن یکی است اما بازوها، انگشتان و تمام بخش‌ها و اندام‌های مختلف، با عملکرد منحصر به فرد خود، به صورت مجزا عمل می‌کنند و در عین حال یکپارچه‌اند. به همین نحو، در بدن مسیح گوناگونی وجود دارد و همه مسیحیان متفاوتند.

به کارگیری عطایا

مسیحیان عطایای مختلف، و ایمانی متناسب با آن عطیه را دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر، اگر خدا به یک مسیحی عطیه‌ای روحانی می‌بخشد، ایمان کافی برای به کار بردن آن را نیز بدو عطا می‌کند. بدن محتاج عطایای مختلفی است. لازم است مسیحیان مکمل یکدیگر باشند؛ هیچکس نمی‌تواند همه چیز باشد. من عطای انجام یک کار را دارم، دیگری عطای دیگری دارد و ما برای سلامتی بدن یکدیگر را خدمت می‌کنیم. هر اندامی که نتواند درست عمل کند کل بدن را زمین‌گیر خواهد کرد.

بنابراین بدن مسیح با کثرت و وحدت شناخته می‌شود. «عمل‌ها انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می‌کند... لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فردا به حسب اراده خود تقسیم می‌کند» (اول قرنتیان ۲۱: ۶ و ۱۱).

برای اینکه همه ایمانداران بتوانند یکدیگر را خدمت کنند، روح خدا، عطایا را با توازنی عالی تقسیم کرده است. اگر یک مسیحی از عطایش استفاده نکند، حق بدن ضایع میشود اما وقتی تمام ایمانداران در حال خدمت و استفاده از عطایای خود باشند، همه آنها رشد کرده و از تمام برکات عطایا به پُری برخوردار خواهند شد.

بازیکنان فوتبال می‌دانند که یکپارچگی گروهی شرط اولیه بُرد است. هر بازیکنی باید وظیفه خود را انجام دهد تا همه به پیروزی برسند. تصور کنید که یک مُجری خبر ورزشی با بازیکنی مصاحبه کند و بازیکن بگوید که تیم متحد است، واقعا متحد، طوری که همه می‌خواهند در نوک حمله بازی کنند. این اتحاد نیست، بی‌نظمی است. تیم به ۱۱ مهاجم نیازی ندارد. پس باید در دل این هماهنگی، تنوع نیز وجود داشته باشد. تیم به دفاع چپ و راست، مهاجمین و دروازه‌بان نیاز دارد که هر کدام برای ایجاد یکپارچگی گروهی در نقش منحصر به فرد خود به بهترین وجه ممکن عمل کنند. مربی من می‌گفت: «اگر تو باور داشته باشی که مهم‌ترین وظیفه را در میدان داری و در تمام بازی‌ها همین رویه را پیش بگیری، ما هیچ وقت شکست نمی‌خوریم!»

کثرت برای کارایی کلیسا امری حیاتی است. عطایای روحانی پرکاتی عالی و خدادادی هستند. هر مسیحی باید از عطیه خود استفاده کند. شاید او بگوید: «خب، من در کانون شادی خدمت می‌کنم پس دیگه اونها به معلم کلاس‌های بالاتر نیازی ندارند.» این فکر نباید او را از این کار باز دارد. کتاب مقدس نمی‌گوید: «سازمانی پیدا کن و عطیه خود را وقف آن کن.» هر ایماندار می‌تواند برای به کار گرفتن عطیه خود جایی پیدا کند. فرصت‌های بسیاری در برنامه‌های کلیسایی و خارج از آن وجود دارند. اگر کسی عطیه کمک به دیگران را دارد، برای مثال، می‌تواند در همسایگی خود کسی را پیدا کند که محتاج به کمک است. اگر عطیه تعلیم دارد می‌تواند با یکی دو بچه در همسایگی‌اش کار کند. بیشتر مسیحیان از عطیه‌شان استفاده نمی‌کنند، در حالیکه بدن مسیح به عطیه آنها سخت نیازمند است. نیازها آنقدر زیادند که همه مسیحیان می‌توانند عطیه خود را به کار ببندند.

چگونه یک مسیحی می‌تواند عطیۀ خود را بشناسد؟ با قرائت و مطالعهٔ قسمت‌هایی از کلام خدا که به این موضوع اشاره دارند (رومیان ۱۲ و اول قرنتیان ۱۲). بعد باید دعا کند و هدایت روح‌القدس را بطلبد و هدایت او با اشتیاق ایماندار در انجام آن و تا حدی با خوشی و موفقیتی که به همراه دارد تأیید خواهد شد. اگر او می‌خواهد با مردم کار کند، احتمالاً عطای کمک به دیگران را دارد. اگر کسی خوب کارها را سازماندهی می‌کند پس عطیۀ مدیریت و هماهنگی دارد. در عین حال، فرد مسیحی نباید دل‌مشغول عطای اکتسابی باشد. اگر از روح‌القدس پر شود، عطایای روح آزادانه عمل خواهند کرد و مسیحی می‌تواند آنها را تشخیص دهد. اعضای دیگر بدن نیز قادر خواهند بود عطایای او را تشخیص دهند.

یک مسیحی لزوماً به آرگان خاصی برای استفاده از عطایای خود نیاز ندارد. من به اعضای کلیسای خودم گفته‌ام: «شمایی که در این کلیسای محلی کار می‌کنید، خدا شما را اینجا قرار داده پس از عطایای خود استفاده کنید، اما اگر جایی برای خدمت نبود یا خدمت شما در اینجا کارگر نیفتاد، بروید و کسی را خدمت کنید.»

بدن مسیح همچنين باید در به کار گرفتن عطایا هماهنگی و تناسب داشته باشد.

«اگر پا گوید چگونه دست نیستم از بدن نمی‌باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ و اگر گوش گوید چگونه چشم نیم از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می‌بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا می‌بود بوییدن؟ لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد بر حسب ارادهٔ خود. و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می‌بود؟ اما الان اعضا بسیار است لیکن بدن یک. و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم، یا سر، پای‌ها را نیز که احتیاج به شما ندارم. بلکه علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیف‌تر می‌نمایند، لازم‌تر می‌باشند. و آنها را که پست‌تر اجزای بدن می‌پنداریم، عزیزتر می‌داریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد. لکن اعضای جمیلهٔ ما را احتیاجی نیست، بلکه خدا بدن را مرتب ساخت به قسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد، تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند» (اول قرنتیان ۲۱: ۵۱-۵۲).

این آیات رفتار محترمانهٔ حاکی از حرمت یک مسیحی نسبت به سایر اعضا را نشان می‌دهد. هر مسیحی باید با عطایای خود خشنود باشد و خود را با تمام بدن هماهنگ کند. همیشه بارزترین عطایا مهم‌ترین عطایا محسوب نمی‌شوند. دهان زیبا خوب است، ریه‌های بد ترکیب ضروری هستند؛ در مورد انگشت شست هم همین‌طور.

در بدن مسیح اتحاد، کثرت و هماهنگی وجود دارد. برای داشتن بدنی سالم، کلیسا به همهٔ مسیحیان نیاز دارد، نه لزوماً ساختار و سازماندهی بیشتر. بلکه، کلیسا به اتحاد خدمت بیشتر بدن نیاز دارد. عیسی برای این موضوع دعا کرد.

اتحاد مسیحی، اتحاد روح است، نه تشکیلات و سازمان. زمانی اتحاد واقعی کلیسا میسر خواهد بود که مسیحیان خود را فروتن کنند، علایق دیگران را بر خود ترجیح داده، محبتی عاری از نفس‌پرستی دیگران ابراز و در هماهنگی، از عطایای خود استفاده کنند.

الاهیات کاربردی

هفت دلیل که لازم نیست مسیحیان ده یک بدهند

نویسنده: توماس شریئر



خیلی‌ها فکر می‌کنند که ایمانداران به مسیح، باید دهیک بدهند (یعنی ده درصد از درآمد یک نفر)، و خیلیها از لفظ «دهیک و هدایا» در جلسات پرستشی استفاده می‌کنند. بعضی‌ها هم به همان اندازه متقاعد شده‌اند که دهیک دادن برای ایمانداران لزومی ندارد. اما کدام دیدگاه به کلام خدا وفادارتر است؟

قطعا این موضوعی نیست که ایمانداران به خاطر آن مشارکت خود را بر هم بزنند. محبت، از دیدگاه ما نسبت به دهیک دادن خیلی مهم‌تر است (اول قرن‌تیان ۱۳). اما من همچنان استدلال می‌کنم که برای ایمانداران به عیسی مسیح، دهیک دادن نه لازم است و نه حتی به آن تشویق شده‌اند. این موضوع نیاز به توضیح دارد.

دهیک در عهد عتیق

عهد عتیق دربارهٔ دهیک دادن چه می‌گوید؟ ابراهیم یک دهم از غنایم جنگی خود را به ملکی صدق داد (پیدایش ۱۴: ۲۰)، و عبرانیان با رجوع به این داستان از برتری مقام کهانت ملکی صدق بر لاوی حمایت می‌کند (عبرانیان ۷: ۴-۱۰). خدا یعقوب را در بیت‌ئیل ملاقات کرد و به او وعدهٔ برکات داد؛ یعقوب به خدا قول داد که یک دهم همهٔ چیزهایی که خدا به او داده است را بدهد (پیدایش ۲۸: ۲۲).

یک دهم بذر، میوه و گله‌های اسرائیل به خداوند داده می‌شد (لاویان ۲۷: ۳۰-۳۲؛ تثنیه ۱۴: ۲۲-۲۴؛ دوم تواریخ ۱۳: ۵-۶؛ نحμία ۱۳: ۵، ۲۱). افراد به لاویان دهیک می‌دادند تا از آنها حمایت کنند (اعداد ۱۸: ۲۱-۲۴؛ نحμία ۱۰: ۳۸، ۱۲: ۴۴)، و لاویان هم به نوبهٔ خود یک دهم به کاهن اعظم می‌دادند (اعداد ۱۸: ۲۵-۲۸). آنهايي که دهیک نمی‌دادند با تهدید لعنت روبرو می‌شدند، در حالیکه به کسانی که دهیک داده بودند وعدهٔ برکت داده می‌شد (ملاکی ۳: ۸-۱۰).

هرچند که شاید ما فرض کنیم اسرائیل عهد عتیق به صورت کامل ده درصد داده است، اما واقعا سخت است که بفهمیم چقدر داده شده است. نمی‌توانیم در این مقاله کوتاه بر جزئیات زمان صرف کنیم، اما بعضی‌ها بر این عقیده‌اند که اسرائیلی‌ها به مدت ۷ سال ۴۱ درصد می‌دادند، بعضی دیگر معتقدند که آنها ۲۱ درصد می‌دادند. صرف‌نظر از اینها، وقتی دهیک‌هایی که باید داده می‌شده را با هم جمع کنیم، میزان نهایی مطمئنا از ده درصد بالاتر بوده است. در واقع، رقم احتمالی چیزی حدود بیست درصد در سال بوده است.

چرا دهیک امروز ضروری نیست؟

هفت دلیل قطعی وجود دارد که بگوییم لزومی ندارد مسیحیان دهیک بدهند:

۱. ایمانداران دیگر تحت عهد موسایی نیستند:

(رومیان ۶: ۱۴-۱۵، ۷: ۵-۶؛ غلاطیان ۳: ۱۵-۴: ۷؛ دوم قرن‌تیان ۳: ۴-۱۸).

احکامی که در زمان عهد موسایی وضع شده بودند دیگر برای ایمانداران معتبر نیستند. بعضیها به اختلاف بین قوانین مدنی، تشریفات و اخلاقی برای حمایت از دهیک رجوع می‌کنند. با این حال وقتی پولس در مورد این صحبت می‌کند که چطور شریعت دیگر امروزه برای ما اعمال نمی‌شود، می‌بینیم که این اختلافات مبانی مورد استفاده او نیستند. و حتی اگر ما از این تفاوتها استفاده کنیم، دهیک دادن به طور واضح بخشی از قوانین اخلاقی نیست. درست است که هنجارهای اخلاقی عهد عتیق امروز هم دارای اعتبار هستند و ما آنها را از شریعت مسیح در عهد جدید تمییز می‌دهیم، اما دهیک دادن در زمره این احکام نیست.

۲. نمونه‌های ابراهیم و یعقوب الگوهای هنجاری نیستند.

بعضی‌ها بر این عقیده‌اند که دهیک دادن ضروری است چون ابراهیم و یعقوب دهیک داده‌اند، و هر دوی آنها قبل از عهد موسایی زندگی می‌کردند. این مثال‌ها به سختی ثابت می‌کنند که دهیک برای تمام اعصار باشد. هدیه ابراهیم به ملکی صدق اتفاقی بود که یک بار افتاد. هیچ مدرکی وجود ندارد که او به طور منظم به خدا دهیک می‌داده است.

دهیک دادن یعقوب حاکی از سپاسگزاری او از خدا به خاطر وعده همراهی و محافظت از او بود. سپاسگزاری و سخاوت او امروز هم ما را مخاطب قرار می‌دهد، اما شرح تاریخی کاری که یعقوب انجام داد حامی این تفکر نیست که همه ایمانداران باید دهیک درآمد خود را به خداوند بدهند.

۳. دهیک‌ها به لایوان و کاهنان داده می‌شد اما در عهد جدید لایوی و کاهن وجود ندارد.

لایوان و کاهنان به نظام قربانی در عهد عتیق گره خورده بودند. حالا همه ایمانداران کاهن هستند (اول پطرس ۲: ۹؛ مکاشفه ۱: ۶، ۵: ۱۰، ۲۰: ۶) همراه مسیح به عنوان کاهن اعظم ما در رتبه ملکی صدق (عبرانیان ۷).

۴. دهیک با سرزمینی که اسرائیل در عهد عتیق آن را دریافت کرده بود گره خورده است.

اسرائیل قرار بود هر سه سال یک بار، دهیک دادن را در اورشلیم جشن بگیرد اما این الزام امروز برای مسیحیان وجود ندارد. این موضوع به یهودیان به عنوان یک ملت مربوط می‌شود. یهودیانی که در سرزمین موعود زندگی می‌کردند. با آمدن مسیح، ملت یهود دیگر موضع قوم خدا نبود، اگرچه هر یهودی از طریق ایمان به عیسی مسیح بخشی از کلیسا است.

اورشلیم زمینی دیگر مرکز اهداف خدا نیست (غلاطیان ۴: ۲۵). ایمانداران قسمتی از اورشلیم آسمانی هستند (غلاطیان ۴: ۲۶) و منتظرند تا آن شهر (عبرانیان ۱۱: ۱۰) تبدیل به آسمانی جدید و زمینی جدید شود (مکاشفه ۲۱: ۱-۲۲: ۵). ابراهیم وارث سرزمین اسرائیل نیست، بلکه وارث کل جهان است (رومیان ۴: ۱۳).

۵. اگر امروز ده یک دادن ضروری است، چقدر باید بدهیم؟

همانطور که در بالا اشاره کردیم، رقم مطمئناً بیشتر از ده درصد و نزدیک به بیست درصد بود. افرادی که طرفدار ده یک دادن هستند احتمالاً باید بر روی بیست درصد توافق کنند.

۶. وقتی مسیح ده یک دادن را تصدیق کرد، قبل از آمدن عهد جدید بود.

بعضی‌ها از ده یک دادن با گفتن اینکه مسیح ده یک دادن را ستود دفاع می‌کنند. حتی اگر مسیح این را گفته باشد نسبت به چیزهای دیگر از اهمیت کمتری برخوردار است (متی ۲۳: ۲۳؛ لوقا ۱۱: ۲۴). این بحث به نظر قوی می‌رسد، اما متقاعدکننده نیست. مسیح همچنین در معبد به قربانی دادن اشاره کرد (متی ۵: ۲۳-۲۴)، اما مسیحیان بر این عقیده نیستند- حتی اگر معبد دوباره از نو ساخته شد- که باید قربانی داد. کلام خداوند وقتی به موقعیت او در تاریخ نجات‌بخش فکر می‌کنیم قابل فهم است.

مسیح در مورد قربانی‌ها و ده یک قبل از صلیب و قیام و آمدن عهد جدید، صحبت کرد. او وقتی با همعصران خودش صحبت می‌کرد، از ده یک دادن و قربانی‌ها به عنوان مثل استفاده می‌کرد. او شریعت را نگاه می‌داشت چون «زیر شریعت متولد شد» (غلاطیان ۴: ۴). اما امروز ما نمی‌توانیم حرف او را برای ده یک دادن به عنوان یک حکم برداشت کنیم همانطور که برای قربانی کردن این کار را انجام می‌دهیم.

۷. در مورد بخشش سخاوتمندانه در عهد جدید، هیچ جا اشاره‌ای به ده یک نشده است.

وقتی به مسیحیان تعلیم داده شد که به فقیران ببخشند، به آنها حکم نشد که «ده یک ناچیز» بدهند. در عوض به آنها تعلیم داده شد که در کمک به نیازمندان سخاوتمند باشند (اعمال ۲: ۳۴-۴۷، ۴: ۳۲-۳۷، ۱۱: ۲۷-۳۰؛ غلاطیان ۲: ۱۰؛ اول قرنتیان ۱۶: ۱-۴؛ دوم قرنتیان ۸: ۱-۹، ۱۵). به طور مثال، اول قرنتیان ۱۶: ۱-۴ بخشی درباره حمایت که اغلب در مقالات معروف نقل‌قول شده، به ده یک دادن اشاره نکرده است و به یک بار هدیه دادن به قدیسان فقیر در اورشلیم مربوط می‌شود.

سخاوتمندانه بدهید

حتی اگر ده یک دادن امروزه ضروری نباشد، به این معنی نیست که ایمانداران باید اموالشان را ذخیره کنند. به ما حکم شده است تا افرادی که انجیل را موعظه می کنند حمایت کنیم (متی ۱۰: ۱۰؛ لوقا ۱۰: ۷؛ اول قرنتیان ۹: ۶-۱۴؛ اول تیموتائوس ۵: ۱۷-۱۸) و به ما گفته شده است تا در حالی که از چیزهای خوبی که خدا به ما می دهد لذت می بریم، نسبت به نیازمندان سخاوتمند باشیم (اول تیموتائوس ۶: ۱۷-۱۹؛ دوم قرنتیان ۸-۹). ثروت به راحتی می تواند تبدیل به یک بت شود که باعث می شود خداوند را رها کنیم. از آنجایی که خدا باید گنج ما باشد، ایمانداران باید سخاوتمندانه و در آزادی ببخشند. برای خیلی ها در غرب این به معنی بیشتر از ۱۰ درصد بخشیدن خواهد بود.

باز هم، کتاب مقدس به مسیحیان حکم نمی کند که ده یک بدهند و کتاب مقدس قانون و قدرت ماست، نه سنت.

درباره نویسنده: توماس شریئر استاد تفسیر عهد جدید در دانشگاه سادرن باپتیست در شهر لوئیزویل در ایالت کنتاکی است.

منبع ترجمه:

7 Reasons Christians Are Not Required to Tithe by Thomas Schreiner published on March 28, 2017: Gospel Coalition

احیای ازدواج
درهم شکسته بعد از خیانت
order@judoproject.org



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی



نان روزانه ما - شماره ۲
order@judoproject.org



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

الہیات کاربردی

کتاب مقدس بہ مسیحیان

حکمہ کند کہ دیک بدھند

نویسنده: ویلیام بار کلی



آیا کتاب مقدس به مسیحیان حکم می‌کند که ده یک بدهند؟ اگر اینطور است حداقل ده درصدی است که در عهد عتیق بیان شده است؟ به عقیده من جواب مثبت است. ده یک دادن برای تقدس لازم، برای کلیسای در حال رشد حیاتی، و برای دریافت برکت خدا ضروری است.

بحث من به طور مختصر این است: ضرورت ده یک دادن قبل از شریعت موسایی همراه بود با جنبه‌های تشریفاتی که بر آن اضافه شده بود، و توسط مسیح با امر کردن آن به پیروانش تایید شد.

ده یک دادن قبل از موسی

اولین منابع صریح از ده یک دادن در پیدایش ۱۴ وجود دارد؛ ابراهیم به ملکی صدق ده یک می‌دهد، و در پیدایش ۲۸ جایی که یعقوب قول می‌دهد که «ده یک کامل» به خدا بدهد. اما فکر ده یک دادن از کجا آمده است؟ خیلی‌ها این بحث را می‌کنند که ابراهیم و یعقوب عادات اقوام اطراف خود را دنبال می‌کردند. اما کتاب مقدس به جهت‌گیری دیگری اشاره می‌کند. در پیدایش ۲۶: ۵ خدا می‌گوید: «ابراهیم قول مرا شنید و وصایا و اوامر و فرایض و احکام مرا نگاه داشت.» این زبان تقریباً همان زبان دستورالعمل‌های بعدی درباره شریعت موسایی است. این قسمت این مفهوم را می‌رساند که خدا به قومش قوانینی علاوه بر آنچه که در پیدایش نوشته شده داد.

در باب ۴ پیدایش واضح است که اولین خانواده روی زمین می‌دانستند این مسئولیت را دارند که قسمتی از آنچه را که خدا به آنها داده به او برگردانند. آنها همچنین در برابر نوع قربانی‌ای که دادند مسئول بودند. خدا قربانی هابیل را پذیرفت و قربانی قائن را رد کرد. علاوه بر این، از آنجایی که عهد عتیق بعداً پیشکش کردن «نخست‌زاده» و «اولین محصول» را با ده یک دادن پیوند می‌زند، ممکن است پیشکش هابیل که به صورت کامل پذیرفته شده بود، ده یک بوده باشد.

واضح است که در عهد عتیق قوم خدا باید به او چیزی می‌دادند و اینکه خدا دستورالعمل‌هایی درباره آنچه که لازم است می‌دهد.

بعضی‌ها می‌گویند که در پیدایش باب ۲۸ یعقوب برای یک بار ده یک داده است. اما همانطور که جان کورید می‌گوید، فعل «ده یک دادن» به معنی انجام کارهای مکرر و متعدد است. به نظر می‌رسد که یعقوب «در مورد ده یک دادن یک تعهد مادام‌العمر به بیهوه می‌دهد.»

چرا موسی این وقایع را نوشت؟ چون او حکم خدا به ده یک دادن را می‌نویسد، نمی‌خواهد که سازش ابراهیم و یعقوب را با عادات اقوام اطرافشان نشان دهد بلکه او این را نوشته تا خداترسی آنها را نشان دهد.

علاوه بر این، نویسنده کتاب عبرانیان برازندگی ده یک ابراهیم را نشان می‌دهد چون این ده یک به «کاهن خدای متعال» داده شده بود (عبرانیان ۷: ۱). یک مفهوم وصلی از استمرار در عبرانیان باب ۷ وجود دارد که ده یک دادن ابراهیم را به ده یک‌هایی که لایوان در عهد موسایی گرفته (و داده‌اند) مربوط می‌سازد.

موضوع قابل توجه این است که در این نامه نیت نشان دادن جنبه‌هایی از عهد عتیق است که دیگر برای ایمانداران عهد جدید اعتباری ندارد. به دور از نشان دادن عدم پیوستگی، عبرانیان این تأثیر را به جا گذاشتند که مسیحیان هم دهیک را به کاهن اعظم ابدی خود بدهند.

در این بخش، نیاز آشکار به دادن دهیک قبل از بخشیدن در شریعت موسی می‌آید، و به آن مربوط نیست. در حالی که دهیک دادن در عهد قدیم (عهد موسایی) شکل گرفت، نمی‌تواند به عنوان بخشی از عهد عتیق که در مسیح به تحقق پیوست از آن جدا شود و برای ایمانداران جدید فاقد اعتبار باشد. این بخش نشان‌دهنده خداترسی رسولان است و تصدیق می‌کند که خدا از قومش چه انتظاری دارد. همه چیز به او تعلق دارد.

وقتی به شریعت می‌رسیم، این موضوع روشن می‌شود که دهیک دادن معیار خدا برای بخشش است. دهیک به دهنده آن تعلق ندارد بلکه متعلق به خداست (لاویان ۲۷: ۳۰). قوم خدا حتی به این فکر نمی‌کردند که دهیک از آن آنهاست و وقتی باید آن را بدهند که احساس خوبی دارند! دهیک از آن خداوند بود و آنها باید آن را به صورت خودکار به او بر می‌گرداندند.

به نظر می‌آید که تحت شریعت موسی سه نوع دهیک وجود داشت: یک دهیک معمولی که برای حمایت از کاهنین و کار معبد داده می‌شد؛ یک «دهیک جشن» که برای جشن گرفتن اعیادی که باید جشن گرفته می‌شد (تثنیه ۱۲: ۱۷-۱۹)؛ و یک «دهیک خیریه» که هر سه سال یک بار به لاویان، غریبان، یتیمان و بیوه‌زنان داده می‌شد (تثنیه ۱۴: ۲۸-۲۹). اگر این درست باشد اسرائیلیان در واقع باید ۳۲/۳ درصد از درآمد خود را می‌دادند نه ۱۰ درصد.

بسیاری از پژوهشگران عهد عتیق این سه نوع دهیک را جدا از هم نمی‌دانند بلکه یکی می‌دانند که در سه مورد استفاده می‌شود. حتی اگر سه نوع دهیک بود که احتمالاً هست، جای تعجب نیست که رقم وقتی با قوانین تشریفاتی و به طور خاص عیدهای ضروری جمع بسته می‌شد، افزایش بیابد - همه چیزهایی که در مسیح به تحقق پیوست. می‌بینیم که این موضوع در سبب اتفاق می‌افتد - یک قانون اخلاقی ابدی که ریشه در خلقت دارد - جشنی که در شریعت موسی جنبه‌های تشریفاتی زیادی به خود می‌گیرد (به طور مثال مراسمی که شامل نان مقدس تقدیمی بود). این همان چیزی است که پولس در کولسیان ۲: ۱۶ درباره آن صحبت می‌کند و منع می‌کند که اجازه ندهیم دیگران درباره مسائل مربوط به سبب قضاوت کنند. در عهد جدید در حالی که قوانین اخلاقی سبب باقی می‌مانند جنبه‌های تشریفاتی آن کم می‌شود.

همین موضوع درباره دهیک دادن هم صدق می‌کند. دهیک اصلی که کار خدمت را حمایت می‌کند در حالیکه جنبه‌های تشریفاتی‌اش کم می‌شود، پابرجا می‌ماند. در عین حال که میزان دهیک حداقل است؛ مسیحیان همیشه باید به فقیران ببخشند و کارهایی را که باعث گسترش ملکوت خدا می‌شوند را حمایت کنند (دوم قرنتیان ۸-۹). همانطور که در ملاکی ۳ دیده می‌شود، دهیک اصلی باید به کلیسا برای حمایت از کار آن و خدمت داده شود. در واقع سرزنش شدن قوم توسط خدا در ملاکی ۳: ۶-۱۲ حداقل از سه نظر قابل توجه است.

۱) خدا قوم را با ندادن دهیک متهم به «دزدی» از خودش می‌کند (۳: ۸).

این موضوع نشان‌دهنده این تعلیم کتاب مقدس است که دهیک متعلق به خداست.

۲) خدا در یک روش تقریباً بی‌سابقه، قوم خود را به چالش می‌کشد تا او را امتحان کنند. دهیک دادن همیشه امتحان ایمان است. دهیک به اندازه کافی برای ضرر رساندن بزرگ هست، و ما را مجبور می‌کند تا اعتماد کنیم که خدا فراهم‌کننده است. اما به اندازه کافی برای مضطرب کردن قوم خدا یعنی کسانی که ثروتمند هستند و از دارایی‌شان برای جلال خدا استفاده می‌کنند، بزرگ نیست.

۳) خدا وعده می‌دهد وقتی قومش دهیک بدهند، برکات وافر را بر آنها جاری کند (دوم قرن‌تیان ۹: ۶). هیچ جنبه تشریفاتی دیگری از شریعت موسی اینچنین سرزنش‌کننده نیست، به جز برای قربانی‌های فاسد.

مسیح ده یک دادن را تعلیم می‌دهد

مسیح در متی ۲۳: ۲۳ (به لوقا ۱۱: ۲۴ مراجعه کنید) فریسیان را به خاطر تعهد خسته‌کننده‌شان (تکراری) به یک بخش از شریعت خدا یعنی دهیک دادن سرزنش کرد، در حالیکه آنها «اعظم احکام شریعت یعنی عدالت، رحمت و ایمان» را ترک کرده بودند. سپس او می‌گوید: «شما باید دهیک را بدهید ولی احکام مهم‌تر خدا را نیز فراموش نکنید» (ترجمه تفسیری). کلمه یونانی dei که در نسخه استاندارد انگلیسی (ESV) به معنای باید ترجمه شده، کلمه‌ای تأکیدی است که یک ضرورت را نشان می‌دهد. می‌توانیم این آیه را اینطور ترجمه کنیم: «شما بایستی اینها را انجام بدهید و آنها را هم نباید فراموش کنید.»

باب ۲۳ متی به اعمال و تعلیم اشتباه علمای مذهبی و فریسیان اختصاص داده شده است. این باب با توضیح اینکه عیسی «به مردم و شاگردانش» تعلیم می‌داد شروع می‌شود. افرادی که باور دارند دهیک دادن برای امروز نیست می‌گویند: «مخاطبین عیسی علمای مذهبی و فریسیان تحت شریعت عهد عتیق بودند.» با این حال این نظریه همچنان به موضوع اصلی توجه نمی‌کند. این کلمات برای پیروان عیسی هستند. در جاهای دیگر، او از کنار گذاشتن بخشهایی از شریعت که دیگر برای شاگردانش کاربردی نداشتند ایایی نداشت (مرقس ۱۹: ۷). اما عیسی در تعلیماتش به شاگردان، از دهیک دادن حمایت می‌کند.

خدا وفادار بوده است

من و همسر من در زندگی مشترکمان دهیک داده‌ایم. این مسئله در حین بزرگ کردن شش فرزند، تدریس در یک مدرسه مسیحی و بعد در دانشگاه الاهیات، چالش برانگیز شده بود. این موضوع به طور خاص زمانی سخت شد که ما در نورت شور (North Shore) در شهر بوستون که یکی از گران‌ترین مناطق امریکاست زندگی می‌کردیم. ما نه تنها دهیک دادیم بلکه هر سال بیشتر از دهیک‌مان برای حمایت از خدمات مسیحی دادیم.

ما معتقدیم که دهیک باید از مجموع درآمد قبل از مالیات باشد تا خدا قبل از دولت سهم خود را بگیرد. خداوند همواره همه نیازهای ما را برآورده می‌کند، و به وفور بیشتر از آنچه که انتظارش را داشته باشیم برای ما فراهم می‌کند.

در زمان‌هایی که مطالعات به ما می‌گویند مسیحیان انجیلی کمتر از ۳ درصد درآمدشان را به کلیسا یا هر خدمتی می‌دهند، من همه را تشویق می‌کنم تا در چالش خدا شرکت کنند. به دهیک دادن کتاب مقدسی متعهد شوید. خدا وعده نمی‌دهد که شما را ثروتمند کند، اما

نیازهای شما را برآورده خواهد کرد و برکات خود را بر شما جاری می‌کند.

به قول یک گفته قدیمی، شما نمی‌توانید بیشتر از آنچه که خدا می‌دهد به او بدهید.

درباره نویسنده: ویلیام بارکلی کشیش کلیسایی در شهر شارلوت در ایالت کارولینای شمالی و استاد مدعو دانشگاه الاهیات مسیحی ریفورمد است.

منبع ترجمه:

The Bible Commands Christians to Tithe by William Barclay: gospel coalition.

خدمات مسیحی هزاره سوم

الاهیات مسیحی، برای دهمه، به‌روایتگان

به زودی در دسترس شماست...



نان روزانه ما - شماره ۳
order@judeproject.org



انتشارات جسام
جهان ادبیات مسیحی

کلام

بررسے اجمالے کتاب دانیال



هدف

برای مطمئن ساختن تبعیدیان و آنانی که تازه به سرزمین خویش بازگشته بودند، که خدا تاریخ را تحت سلطه خود دارد و نبی او، دانیال، در مورد مشکلات طولانی پیش از آخرین مرحله پادشاهی خدا، حقیقت را گفته است.

تاریخ: مدت کوتاهی پس از ۵۳۹ ق. م

حقایق کلیدی

- دانیال و دوستانش در طول مدت تبعید، به خداوند وفادار بودند.
- دانیال می‌توانست در گفتن حقایق قابل اعتماد باشد، چون هیچگاه با اسیرکنندگان خود سازش نکرد.
- تمام تاریخ در کنترل مطلق خداست.
- تبعید اسرائیل به خاطر گناهان پی‌درپی‌شان به اندازه چهار سلسله‌ای که بر قوم خدا حکومت کردند، طولانی شد.
- داوری در آینده بر اسرائیل خواهد آمد، اما آن مسح شده، مسیح خواهد آمد و نجات را خواهد آورد.

نویسنده

در میان مفسران مسئله نویسنده‌گی کتاب دانیال یکی از بحث‌های قابل توجه بوده است. بسیاری از پژوهشگران این کتاب را بین ۱۵۶-۱۷۰ ق.م، در زمان زندگی آنتیوخوس چهارم اپیفانس - بعد از زمان دانیال نبی تاریخ‌گذاری کرده‌اند. با این حال چنین تاریخ مؤخری بر خلاف خود کتاب که دانیال را نویسنده اصلی می‌داند، است (دانیال ۹: ۲، ۱۰: ۲) و اینکه در زمان کوتاهی پس از فتح بابل به دست کوروش، نگاشته شده است. به علاوه خود مسیح این کتاب را به دانیال نسبت می‌دهد (متی ۲۴: ۱۵).

زمان و مکان نگارش

بحث بر سر تاریخ‌گذاری کتاب دانیال شامل سه موضوع اصلی است: (۱) ماهیت نبوت (۲) اتهام اشتباهات تاریخی در کتاب دانیال و (۳) ویژگی‌های زبانشناختی عبرانی و آرامی در این کتاب.

به طور کلی انبیای اسرائیل در درجه نخست نگران شرایط اجتماعی و مذهبی خودشان در مواجهه با هم‌عصران‌شان بودند. وقتی انبیا، رخداد‌های آینده را پیشگویی می‌کردند اغلب در رابطه با رخداد‌های نزدیک بود. به همین دلیل برخی مفسران معتقدند که رویای دانیال در رابطه با «پادشاهی شمالی» و «پادشاهی جنوبی» (دانیال ۱۱: ۲-۱۲: ۳) به قدری دقیق

است که بعید به نظر می‌رسد که توسط دانیالی گفته شده باشد که ۲۰۰-۳۰۰ سال قبل از رخدادهایی که در نبوتش توضیح داده شده است، زندگی می‌کرد.

در عین حال، این دیدگاه، سرشت ماورای طبیعی نبوت و نبوت‌های گاه و بی‌گاه دیگر انبیا را نادیده می‌گیرد (به عنوان مثال اول پادشاهان ۳۱: ۲؛ اشعیا ۴۴: ۲۸، ۵۴: ۱). با اینکه دانیال ۱۱: ۲-۱۲: ۳ غیرمعمول است اما قطعاً برای دانیال، دانستن جزئیات دقیق آن غیر ممکن نبود.

برخی مدافعان تاریخ‌گذاری مؤخر برای اینکه دیدگاه خود را پشتیبانی کنند، اشتباهاتی تاریخی را به کتاب دانیال نسبت داده‌اند. سوالاتی در مورد ارتباط بلشصر با نبوکدنصر مطرح کرده‌اند (نگاه کنید به متن دانیال ۵: ۲) و همین‌طور هویت داریوش مادی به عنوان شخصی از بابلی‌ها، مادها، پارس‌ها و یونانی‌ها (شامل سلوکیان و بطلمیوسی‌ها). این شناسایی هویت خطاست چرا که مدرکی از پادشاهی مستقل مادها در فاصله بین پادشاهی بابل و پارس وجود ندارد. کوروش، پادشاه پارس (۵۵۰-۵۳۰ ق.م) مادها را در ۵۴۹ ق.م و بابل را در ۵۳۹ ق.م فتح کرد (نگاه کنید به متن دانیال ۵: ۱۳).

حامیان تاریخ مقدم‌تر برای کتاب، ترتیب چهار پادشاهی را، که پیشگویی‌ای از پادشاهی بابل، پادشاهی پارس، پادشاهی یونان و پادشاهی روم است، درک می‌کنند. آنها با این اشاره به «مادها و پارس‌ها» در ۵: ۲۸ که نشان می‌دهد نویسنده یک پادشاهی متشکل از این دو را در نظر گرفته است، حمایت می‌شوند.

آنانی که تاریخ دورتری را برای کتاب در نظر می‌گیرند، بحث‌شان در مورد ظهور چندین واژه عاریه‌ای یونانی برای سازهای موسیقی است (نگاه کنید به ۳: ۵) و اینکه بعد از آن اصطلاحات عبری و آرامی ظاهر می‌شود. هیچکدام از این بحث‌ها متقاعدکننده نیست. شواهد فراوانی از ارتباط میان یونانی‌ها و مردم خاور نزدیک قبل از اسکندر کبیر وجود دارد. چنین ارتباطاتی برای توضیح استفاده واژه‌های یونانی پیش از فتوحات اسکندر کفایت می‌کند. عبرانی و آرامی دانیال می‌تواند برای هر زمانی مابین اواخر قرن ششم تا اوایل قرن دوم پیش از میلاد مسیح باشد. به بیان دیگر شواهد زبانشناسی به هیچکدام از این نظریه‌های تاریخ‌گذاری، چه مقدم و چه مؤخر، اعتبار نمی‌بخشد. بحث‌های تاریخ‌گذاری در قرن دوم پیش از میلاد، اظهارات کتاب مقدسی در مورد نویسندگی کتاب دانیال را نقض می‌کند و برای تاریخ‌گذاری دورتر نیز، مدرک کافی به دست نمی‌دهد. تاریخ اندکی پس از ۵۳۹ ق.م (۱: ۱۲) بهترین انطباق را با ماهیت نبوت، داده‌های تاریخی و زبان متن دارد.

هدف و ویژگی‌ها

کتاب دانیال شامل دو موضوع اصلی است. شش روایت تاریخی که در باب‌های ۱-۶ ظاهر می‌شود و چهار روایت در باب‌های ۷-۲۱. روایات تقریباً فقط پیشگویی هستند. در میان شش روایت، باب ۲ مجزاست چون شامل پیشگویی نیز هست. تامل در محتوای تاریخی روایات روشن می‌سازد که اینها بخش‌های روایی مستقلی هستند که برای هدفی خاص در کنار هم قرار داده شده‌اند. روایات، تاریخ اسرائیل در زیر سلطه بابل و پارس و یا حتی بیوگرافی‌ای از دانیال و دوستانش را ارائه نمی‌دهد. یک نگاه اجمالی به روایت‌ها دو نکته

مرکزی را آشکار می‌سازد. از یک طرف داستان‌ها تاکید می‌کنند چگونه حاکمیت مطلق خدا در امور تمام ملت‌ها کار می‌کند (دانیال ۲: ۴۷؛ ۳: ۱۷-۱۸؛ ۴: ۲۸-۳۷؛ ۵: ۱۸-۳۱؛ ۶: ۲۵-۲۸) اورشلیم نابود شده، معبد در حال ویرانیست، قوم خدا در تبعید و حاکمان شرور پیروز به نظر می‌رسیدند، اما خدا عالی و برتر باقی می‌ماند. بر طبق حاکمیت مطلق نیکوی خود، او برای ساختن پادشاهی‌ای جهانی که تا ابد باقی خواهد ماند، در حکومت‌های این دنیا مداخله خواهد کرد.

این روایات نشان می‌دهد دانیال و دوستان او در سرزمین اسارت‌شان بلند مرتبه بودند؛ نه به خاطر به خطر انداختن وفاداری‌شان نسبت به خدا، بلکه با قرار گرفتن موهبت خدا بر آنها بود که سرفراز شدند. این موضوعی مرکزیست چرا که به نبوت دانیال اعتبار می‌بخشد. به‌طور خاص آنجایی که با مصیبت طولانی‌مدت اسرائیل مرتبط می‌شود.

روایاها (دانیال ۷-۲۱) شامل پیشگویی‌هایی از زمانی در آینده هستند که تحقق روایت‌ها و اهمیت ویژه‌ای که قوم خدا دارد را ثابت خواهد کرد. همچنین در طول زمانی که یهودیان در زیر سلطه حاکمان بابل و پارس بودند و آزار می‌دیدند، نظام متداولی برای از بین بردن ایمان آنها وجود نداشت و این امر تا زمان آنتیوخوس اپیفانس چهارم، حاکم امپراطوری سلوکیان از ۱۷۵-۱۶۴ ق.م نیز رخ نداد. او علاقمند به ریشه‌کن کردن مذهب یهود و وادار کردن آنها به پیروی از آئین دینی یونانی بود. بسیاری از یهودیان از او پیروی کردند اما دیگران نپذیرفته و از آزار و شکنجه شدید رنج بردند.

یکی از بزرگترین دلایل نگارش کتاب دانیال، آماده کردن قوم خدا برای دوران آنتیوخوس اپیفانس و تشویق آنهايي که در طول دوران جفا زندگی خواهند کرد، بود. کتاب همچنین به زمانی فراتر از دوران آنتیوخوس اپیفانس نگاه می‌کند- به آمدن مسیح. تمام اینها در نبوت‌های دانیال مدنظر هستند. این کتاب تشویق عالی‌ای برای قوم خدا در زمان رنج است و الهام‌بخش آنانی که امروزه در جفا رنج می‌کشند.

مسیح در کتاب دانیال

تمرکز دانیال بر بازسازی اسرائیل پس از تبعید، توجه را به سوی عیسی می‌کشاند. همچون دیگر انبیای عهد عتیق، دانیال آینده پر جلالی برای قوم خدا پیش‌بینی می‌کند که عهد جدید توضیح می‌دهد در نخستین و دومین آمدن مسیح، و در تمامیت تاریخ کلیسا محقق شده است.

بسیاری از مباحثات، جزئیات تحقق پیشگویی‌های دانیال را در بر می‌گیرد اما ساختار پایه‌ای روایای دانیال از آینده، شکی بر جای نمی‌گذارد که مسیح امید انبیا را تحقق می‌بخشد. این به وضوح در شیوه‌ای که عیسی خود را به عنوان «پسر انسان» معرفی کرد دیده می‌شود (متی ۹: ۶؛ ۱۰: ۲۳؛ ۱۲: ۸)، همانطور که دانیال از عبارت «پسر انسان» که پادشاهی از داوود بود و توسط خدا برافراشته شد و کسی می‌بود که خدا را بر زمین مینمایاند، استفاده کرد. تنها عیسی به عنوان مسیح، آخرین پادشاه از داوود بود که به پیشگویی پسر انسان در روایای دانیال تحقق می‌بخشد (نگاه کنید به متن دانیال ۷: ۱۳ و ۱۴).

بعدا در باب ۹، دانیال در می‌یابد که پیشگویی ارمیا در مورد هفتاد سال اسارت اسرائیل در بابل به «هفتاد هفت سال» (۹: ۲۴) یا حدود ۴۹۰ سال افزایش خواهد یافت. به‌طور کلی این پیشگویی در آمدن نخست مسیح انجام می‌شود. طولانی شدن تبعید مربوط می‌شود به چهار امپراطوری که بر قوم خدا ظلم کردند (۲: ۱-۴۹) و تصویر «صخره‌ای که کوهی عظیم گشت و همه زمین را پر ساخت» (۲: ۳۴) که بعد دانیال آن را «پادشاهی‌ای که هرگز زوال نمی‌یابد» خواند (۲: ۴۴). این پادشاهی عظیم چیزی نیست جز پادشاهی مسیح که با آمدن نخستین او آغاز شد، امروزه ادامه دارد و در بازگشت پر جلال مسیح به کمال خواهد رسید.

دیگر رخدادهای خاص پیشگویی شده توسط دانیال پیش‌زمینه عهد جدید است. برای مثال، خود عیسی به پیشگویی دانیال از «مکروه ویرانی» اشاره می‌کند (دانیال ۹: ۲۷؛ ۱۱: ۳۱؛ ۱۲: ۱۱) که در اصل به بی‌حرمت شدن معبد توسط آنتیوخوس اپیفانس یونانی (نگاه کنید به «مقدمه: هدف و ویژگی‌ها») به عنوان کسی که در نجس ساختن و بی‌حرمتی پیشرو بود و توسط ژنرال رومی تیتوس در ۷۰ میلادی گماشته شد، اشاره دارد (متی ۲۴: ۱۵، مرقس ۱۳: ۱۴). در هر حال، اغلب مفسران مسیحی به اتفاق این نوع‌شناسی را با دجال پیوند می‌دهند- روحی که در حال حاضر در دنیا کار می‌کند (اول یوحنا ۲: ۱۸) و به عنوان یک شخص حقیقی خواهد آمد تا فعالیتش را در زمانی نزدیک به بازگشت مسیح گسترش دهد (دوم تسالونیکیان ۲: ۳).

منبع: Third Millennium Ministries

تصویر: اثر «پاسخ دانیال به پادشاه» اثر ب. پرات برگرفته از ویکی پدیا برای استفاده عمومی



Persian Magazine Published to Encourage, Train &
Equip Farsi speaking Ministers
Winter 2018 / Volume 78

MISSION STATEMENT

SHABAN magazine provides essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

DEDICATION

This edition of SHABAN is dedicated to the memory of Dr. William Miller, missionary to Iran.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Translation: Sara Azad, Hengameh Yazdari

Design and Layout: Rokhsana Boroun

Contributors: John McArthur, Nigel Beynon, Andrew Sach, Ashton Stewart, Thomas Schreiner, William Barclay

HOW TO FIND US

www.judeproject.org

www.talimministries.org

order@judeproject.org

HOW TO DONATE

Mail: Make your checks payable to The Jude Project

Online: www.judeproject.org/donate

Mailing Address:

P.O. Box 532, Ashburn, VA 20146





سازمان یهودی
پیمان آبراهامی



برخاسته از خاکستر با مسیح

ساخت کلیساهای با زمینه اسلامی از پنجره تجربه کلیساهای ایرانی

رئی اکسنواد

ORDER@judeproject.org